روایت عبدالله اسکندری از تست گریم رییس‌جمهور در «شاهگوش»

این حسن روحانی، «فتوشاپ» نیست

عسل عباسیان

در روزهای اخیر، عکس‌هایی از «مسعود پاکدل» با گریم حسن روحانی در شبکه‌های اجتماعی- اینستاگرام و فیس‌بوک- منتشر شد که مورد توجه عموم قرار گرفت. این گریم را عبدالله اسکندری برای سریال شاهگوش -ساخته داوود میرباقری- اتود زده بوده ولی نهایتا کارگردان سریال از این نقش صرف‌نظر کرده و اجرای گریم به مرحله نهایی نرسید. با این حال این عکس که تست اولیه اسکندری بوده، بسیار شبیه به چهره واقعی حسن روحانی است. عبدالله اسکندری چهره‌پردازی را از سال ۱۳۵۱ زیر نظر بیژن محتشم در تلویزیون ملی ایران آغاز کرد. وی از جمله اولین هنرمندانی است که توفیق یافت چهره‌پردازی را براساس شخصیت طراحی کند. از تجارب او در این زمینه می‌توان به سریال موفق دایی‌جان ناپلئون در تلویزیون و فیلم گوزن‌ها در سینما اشاره کرد.

۳۲سال تلاش بی‌وقفه و ارزشمند این هنرمند در عرصه چهره‌پردازی و تربیت شاگردان فراوانی که بسیاری از آنها هم‌اکنون جزو طراحان مطرح چهره‌پردازی ایران هستند، سبب شده تا مجله معتبر چهره‌پردازی Make up-artist -، ایران را در زمره ۱۰ کشور برتر جهان و اسکندری را جزو ۱۰ طراح مهم جهان در سال ۱۹۹۹ برگزیند. او تاکنون موفق به دریافت پنج سیمرغ بلورین از جشنواره فیلم فجر و نیز برنده تندیس خانه‌سینما و جشن حافظ شده است. اسکندری تاکنون بیش از ۱۶۰ پروژه سینمایی و تلویزیونی را در ایران طراحی کرده که از جمله آثار شاخص و به‌یادماندنی او می‌توان به «هزاردستان»، «مثل‌آباد»، «گوزن‌ها»، «کندو»، «سایه‌های بلند باد»، «دست فروش به بانو»، «ناصرالدین‌شاه آکتور سینما»، «روز واقعه»، «بازمانده»، «دلشدگان»، «مادر»، «مسافر ری»، سریال «امام علی» و گریم سه‌بعدی «مختارنامه» اشاره کرد. این چهره‌پرداز سینما و تلویزیون کار خود را با سریال «هزاردستان» پس از انقلاب ادامه داد که طراحی و اجرای چهره‌پردازی این مجموعه هنوز هم یکی از کارهای شاخص این رشته در ایران محسوب می‌شود. اسکندری که از معتبرترین چهره‌پردازان خاورمیانه است، اخیرا با طراحی گریم سریال «شاهگوش» و طراحی چهار گریم کاملا متفاوت برای محسن تنابنده، تحسین‌ها را برانگیخته است. انتشار عکس‌هایی از شبیه‌سازی «مسعود پاکدل» به رییس‌جمهور روحانی توسط او در شبکه‌های اجتماعی، بهانه‌ای برای این گفت‌وگوی کوتاه شد.

اجرای گریم روحانی روی چهره مسعود پاکدل

پیش از هرچیز از عبدالله اسکندری درباره گریم چهار کاراکتری که محسن تنابنده آن را بازی می‌کند، پرسیدیم و او از تمایل میرباقری از بازی‌کردن همه کاراکترها توسط یک بازیگر، گفت: «آقای میرباقری شاهگوش را طوری طراحی کرده بودند که همه این نقش‌ها را یک‌نفر بازی کند و انتخابشان هم آقای تنابنده بود. وقتی درگیر کار شدیم و جلو رفتیم، امکان بازی‌کردن همه نقش‌ها توسط یک بازیگر، ضعیف شد. یکی از دلایل ضعیف‌شدن این امکان، این بود که گریم هر شخصیت واقعا سنگین بود و فرصتمان هم محدود. به همین دلیل آقای میرباقری تصمیم گرفتند بقیه نقش‌ها را به بازیگران دیگر بسپارند و نهایتا چهار نقش از بین ۱۰ نقش نصیب محسن تنابنده شد.» و سپس درباره عکسی که در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی از شبیه‌سازی «مسعود پاکدل» به رییس‌جمهور برای یکی از نقش‌های «شاهگوش» منتشر شده، توضیح می‌دهد: «آقای میرباقری به من گفتند در بخشی از سریال قرار است نقش آقای روحانی را داشته باشیم. من هم شروع کردم به جست‌وجوی کسی که بتوانیم با گریم، او را شبیه به آقای روحانی کنیم. در این بین آقای مسعود پاکدل خودشان پیشنهاد دادند که مایلند این نقش را برعهده داشته باشند و من هم روی چهره او گریم را تست زدم. عکسی که در رسانه‌ها منتشر شده صرفا تست اولیه بوده، چون بعد آقای میرباقری از این بخش صرف‌نظر کردند و درواقع مسعود پاکدل به مرحله بازی نرسید که تست اصلی را روی چهره‌اش پیاده کنیم.» اسکندری می‌گوید باید دلیل حذف این بخش را از خود کارگردان بپرسیم و از شنیدن این شایعه که برخی گفته‌اند تصاویر با فتوشاپ شبیه‌سازی شده‌اند و ممکن است واقعیت نداشته باشند، ابراز خوشحالی می‌کند و می‌گوید: «من برعکس دیگران وقتی می‌شنوم کارم را به شبیه‌سازی با فتوشاپ نسبت می‌دهند، خوشحال می‌شوم به‌جای ناراحتی، چون فکر می‌کنم حتما خیلی توانسته‌ام طبیعی و درست گریم موردنظرم را طراحی و پیاده کنم.» اسکندری می‌گوید به‌عنوان یک هنرمند همواره منتظر واکنش دیگران -چه نقد و چه تحسینشان- است و دوباره تاکید می‌کند اجرای گریم رییس‌جمهور بر چهره مسعود پاکدل، صرفا یک تست اولیه بوده است.

او سپس درباره این موضوع که آیا خود رییس‌جمهور هم این عکس را دیده یا نه، ابراز بی‌اطلاعی می‌کند و در پاسخ به این سوال که آیا هرگز موقع اجرای گریم برداشته‌شده از شخصیت‌های واقعی، واکنش آن اشخاص را در نظر دارد یا نه، توضیح می‌دهد: «به‌هرحال کار من این است که خواسته کارگردان را انجام دهم و دیگر مسوولش من نیستم و کارگردان پروژه مسوول آن است. یک پروژه سینمایی یا تلویزیونی از مراجع رسمی برای شروع‌به‌کار مجوز می‌گیرد و به‌طور قانونی کار خود را شروع می‌کند و اگر قرار است در آن فیلم، هر گریم یا طراحی لباس و صحنه‌ای وجود داشته باشد، همه این اتفاقات با کسب اجازه رسمی افتاده است. بنابراین دلهره‌ای در میان نیست چون کار غیرقانونی‌ای صورت نمی‌گیرد.» و بعد با لبخندی بر لب ادامه می‌دهد: «هرگز زیاد به این فکر نکرده‌ام که خود آن شخصیت از نتیجه کار ما راضی خواهد بود یا نه. اینها بعد از ۴۲سال کار مستمر، دیگر برای من عادی شده.»

او همچنین درباره واکنش‌هایی که از گریم‌های شاهگوش شنیده، می‌گوید: «اغلب مخاطبان راضی بوده‌اند و ما را تشویق می‌کنند تا دایما خودمان را به‌روز کنیم. اصولا واکنش‌های مثبت، ما را می‌سازد و باعث می‌شود همیشه در تلاش باشیم تا کاری بهتر ارایه کنیم.»

در پایان از او که پیش‌تر هم در پروژه‌هایی نظیر فیلم «ساحره» و «آدم‌برفی» با میرباقری همکاری داشته است، درباره تجربه شاهگوش می‌پرسیم و این‌طور پاسخ می‌شنویم: «همیشه همکاری با داوود میرباقری برای من لذتبخش است. اصولا داوود میرباقری وقتی کسی را برای همکاری انتخاب می‌کند، به او اعتماد دارد و این اعتماد، باعث می‌شود هرکسی که با او همکار می‌شود، بهترین‌ها را ارایه کند. همکاری با او برای من دوست‌داشتنی است.»

ادامه از صفحه اول

نامه یک منتقد سینما:

بیضایی به وطن بازگرد

آنها حتی اگر تبری بودند با تیغه‌ای بران و تیز، باز هم نمی‌توانستند و نمی‌توانند به درخت تناور و تنومند وجودتان آسیبی رسانند؛ که گل وجود شما را اگر سرشته‌اند، جز به ادبیات و فرهنگ و شخصیت و توان و معرفت‌تان نبوده و کسی را که پیامی آورده، جز به خواست حضرت‌اش محال است...؛ که هرگز نتوان ریشه را برکند.

کدامین دشمنی است که بتواند ریشه‌های عمیق فرهنگ این سرزمین را بسوزاند!؟ مگر می‌توان به جایی که خاک آن، سرمه چشمان مادرانمان بوده و جان‌مان را فدای آن می‌کنیم، تعرضی کرد؟ مگر از آتش خشم خصم بر چهره تابناک فردوسی بزرگ و حماسه‌هایش و همه آن مردان فرهنگی سرافراز و درخشان تاریخ ما، خدشه‌ای وارد آمد که بر چهره روشن و ماندگار دوست، زخمی بیفتد؟ اینجا را تاریخ گواهی کرده، اینجا را به قراری می‌گویند که ضمانت‌اش با حضرت اوست. من و نسل ما، هنوز که هنوز است همین گواهی را - دست‌کم - در آثار خودتان بازمی‌خوانیم؛ و هنوز چشم به آن شیدایی کم‌نظیر و آن نگاه مادرانه بی‌نظیر نایی جان‌مان، مادرمان داریم که نگاه را از رنگ و تعلق به صافی دل‌های ما برد و هنوز که هنوز است یکپارچگی مام وطن را در «باشو، غریبه کوچک» شما می‌جوییم یا از آن واقعه شگفت - روز واقعه - که شما روزی آن را به مثال میثاق عشقی ملکوتی باز از نو بپرداختید؛ و پس از این همه‌سال، هر دوی این آثار، بر تارک این سینما و فرهنگ دوره‌ای از تاریخ ایران می‌درخشند. این عریضه را می‌نویسم و الکن است زبان و تقاضایم استادا؛ که نیک می‌دانم شما بیش از من و ما، دل‌تان با اینجا، با ایران است و هرگز نرفته‌اید که برنشد و این سفر اگر طولانی شده است و تحمل غیبت‌تان سخت، اما بازمی‌شد از آن سوی جهان و باز هم مومنانه‌ترین آثارتان را تقدیم عشق‌تان ایران می‌کنید و اینجا را بر تارک زیباترین نقش‌ها و نگاره‌ها بازمی‌سازید از نو و هزارباره می‌سازید آن انرژی و نیرویی که شما را می‌خواند، فرهنگ و مردم اینجایی را که دوست می‌دارید؛ و زخم‌زبان‌ها را رسوا می‌کنید از حضورتان! که ایران پهناورمان را نمی‌توان با گوشه کوچک یک دانشگاه؛ حتی اگر در ینگه‌دنیا باشد؛ تاخت زد، که ایران بزرگی‌اش را از پیشینه و تاریخ و تمدن و فرهنگ و میراث و توارث‌اش و از مفاخرش - که از چون شمایی - می‌گیرد، نه از ظواهر و آوازه محدود و منظره‌ای که چندان هم منظری ندارد که محضر هم؛ می‌دانم و می‌دانیم.

استاد ارجمند؛

روزگار ما دگر شده، اما سینمای ما و هنر ما هنوز آنچنان که باید، دگر نشده است! که هنوز که هنوز است مردمان را به آمار فروش و برآیند عبوسی و «آلترناتیو» آن، خنده و کمدی و لودگی و سرمایه‌ها حوالت می‌دهند! حتی عزیزترین فیلمسازان ایران، هم‌عصران خروش موج نو هم، در بوق و کرنای امواج ماندگی جای مانده‌اند و درجا می‌زنند! و باید به داد این دفورماسیون عجیب رسید! نه اینکه به‌کل همه‌چیز از کف رفته است، نه؛ هنوز هستند تک‌فیلم‌ها و تک‌ستاره‌هایی که سالی آید و بدرخشند؛ که اصلا به‌قول موثق «زمین هرگز بی‌حجت نمی‌ماند.» موضوع این نیست، که نیک می‌دانید در ایران سینماگران کثیر گشته‌اند؛ موضوع این است که کسانی هستند که فقط یک‌دانه‌اند؛ این سینما جایگزین و جای‌نشینی به جای شما ندارد و حیف است که شما باشید - و هزارساله باشید الهی - و اینجا نباشید. خوشحال بودیم که حرف از «مقصد» به میان آمده است آن هم ناگهان در میانه این ولوله‌ها، خوشحال‌تر که دوباره آفتاب دوست برخواهد تابید، خوشحال بودیم که باری دیگر اثری و آیتی و نشانه‌ای از سینمای پاکیزه شما... اما...! استاد گرانسنگ آقای بهرام بیضایی عزیز برگرد، هنر و سینمای ایران به‌شدت به هنر و ایمان شمایی که این همه دقیق و کمال‌گرایید، نیاز دارد که سینمای بهرام بیضایی غیرممکن است تکرار شود. ما از این‌همه شتاب در فیلم‌ها و آثارمان که با سرعتی عجیب از داشته‌ها هزینه می‌کند و چون توفانی بر مزرعه‌ای می‌پیچد بیمناکیم، بیایید و فیلم بسازید تا همچنان آبی به چهره خموده و خواب‌آلودها بزنید چون گذشته - یادمان هست - وقتی که همه ما خواب بودیم.

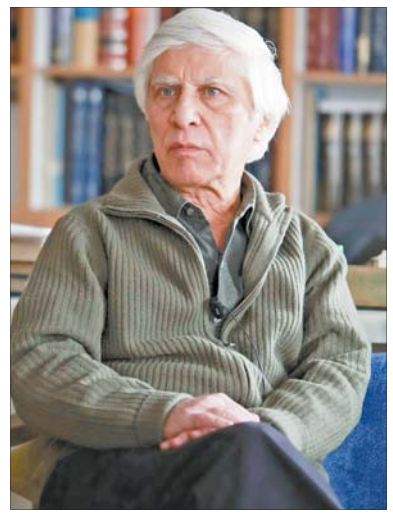

ما به ریل‌گذاری و مهندسی و گفتار سنگین سیاست‌پیشگان هنری و چه و چه نیازی نداریم - که هیچ حاصلی هم ندیدیم الا دوری و انزوا از آن مدعیان بی‌معجزه - ما به هنر حتی گاهی دیریاب شما، این فیلمسازی که می‌دانیم هنرمندی کمال‌گرا و انسان و مهربان است، نیاز داریم. ما به تخصص و تعهد و ایمان و تجربه و مهربانی توامان نیاز داریم، به شما و به همبستگی و آن گوهری که از ما ربوده شده، به آن نیاز داریم.

استادا؛

برگردید و باز هم همان‌طوری فیلم بسازید و اجرا کنید که دوست‌تر می‌دارید، که گفته بودید: «استبداد محض است اگر واقعیت از همه نگاه‌ها دیده نشود.» ما به این اجحافی که شده، یعنی حذف نگاه مثل شمایی و محدودشدن زاویه دیدمان؛ رسیده‌ایم و باور کرده‌ایم که برای داشتن دنیایی بهتر، باید به همه نگاه‌ها نگاه کرد و مجالی داد. دانشگاه استنفورد، جایی که در آن به تدریس مشغول هستید، در ما دوحس متضاد برمی‌انگیزاند، خوشحالیم که پس از سه‌دهه به دانشگاه و درس و تدریس برگشته‌اید، چه کیفی دارد که شما استاد کلاسی باشید و دانشجویان، در هوایی نفس بکشند که شما نفس می‌کشید، اما ما دل‌مان می‌خواست که استاد همچنان در خانه و دانشگاه خودش تدریس می‌کرد و همچنان پای این درخت تناور را آبیاری؛ که چراغ را به این خانه و کاشانه رواست؛ ما هنوز ابتدای عاشقی هستیم، هر چند همیشه و همه عمر دیر رسیدیم و...! گاهی من به فرزندتان هم فکر می‌کنم، به آقای نیاسان بیضایی که حق فرزندی منحصربه‌خودش را دارد و باید در شرایطی مناسب و خوب رشد کند و مسوولیت ناخواسته‌ای را هم به دوش می‌کشد که فرزند برومند شماست؛ باوری عمیق داریم که فرزند شما بودن، افتخاری بسیار بسیار بزرگ است، اما حتما دشوار و پر از مسوولیت نیز هست؛ نیاسان فرزند بهرام بیضایی حق دارد چون تک‌تک همه ما که حق داریم، در بهترین شرایط بالنده شود و اما نازنین؛ ما از حقوق و حق طبیعی پدر و فرزندی نمی‌گوییم، که در اینجا نکته و حرف از حقوق مادرانه است، که از مسوولیت و رابطه و حق آب و گل؛ و از سایه‌های درختان این سرزمین و از شما و از هنر و جهات تعهدتان و... .

اما کاشکی دوباره بیاید روزی که بیایید و فردوسی را بسازید، کاشکی دوباره باشد که مکرر شود قصه دلتنگی آن دلدادگی‌ها، قصه آن فرزانگی و آزادگی‌ها، حریت و مردانگی‌ها...، کاشکی...

آقای استاد؛ آقای بیضایی صبور برگردید، بیایید اینجا فیلم‌تان را بسازید، یا اینکه حداقل راهی بیابید و بیایید و بسازید و بروید و در جریان مسوولیت‌های زندگی و حق ایرانی بودن‌تان موازنه‌ای ایجاد کنید، راهی بیابید برای بهره رساندن و ثمره بخشیدن به این سینما، به این سرزمین، دریغ نکنید از فرزندان ایران، فرزانگی را؛ شما هر جای دنیا که باشید ایرانی هستید، مگر نه؟ مقصدتان همیشه ایران است و همه قصد و هدف و نیت‌تان مربوط به این زبان رنجور اما سرافراز فارسی است، مگر نه؟

آقای بیضایی عزیز، شک ندارم که شما هر جایی از این کره خاکی باشید، آنجا گوشه‌ای از خاک ایران است، شک ندارم مقصدتان همین مسیری است که می‌روید، که می‌رفتید و هنوز هم...، پس بیایید، بیایید که سینمای ایران فقط یکی مثل شما را دارد و اکنون واقعا به شما و کسانی چون شما که قدر ایران را می‌دانند و سایه‌های درختان این سرزمین را دوست می‌دارند، نیاز دارد.

*مدیران جدید سازمان سینمایی کشور از استاد بهرام بیضایی درخواست کرده‌اند که برای مدتی از آمریکا برگردد و فیلمنامه «مقصد»ش را بسازد. «مقصد» ماجرای زنی جوان است که شویش را از دست داده و طبق وصیت وی، بر آن است که پیکر او را در امامزاده‌ای در شهری کوچک دفن کند و...

فانوس خیال

ماهیت فرانکشتاینی طلوع سیاره میمون‌ها

امیر گنجوی
دانشجوی دکترای مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای

طلوع سیاره میمون‌ها که بخش دوم سه‌گانه‌ای با محوریت ارتباط انسان و میمون است، از جمله کارهای پرفروش در اکران تابستانی امسال بوده است. در صورتی که قسمت اول این مجموعه را ندیده باشید، اولین چیزی که در فیلم توجهتان را جلب خواهد کرد حضور میمون‌های اسب سوار است، میمون‌هایی که با هم حرف می‌زنند و مثل انسان‌ها تفنگ به‌دست می‌گیرند و جنگ و کشتار به‌راه می‌اندازند. آن‌طور که در داستان آمده چنین میمون‌هایی نتیجه و برآیند تحولی ژنتیک هستند.

چالش بزرگ در بررسی فیلم‌های دیجیتال، با توجه به جوان‌بودن این صنعت، نحوه ارزیابی فناوری به‌کاررفته در فیلم است. نخستین بخش از مرد عنکبوتی از آثار ستوده‌شده زمانه خود بود ولی جلوه‌های ویژه آن فیلم با عنایت به معیارهای امروزی بچگانه است؛ امروز و پس از آنکه فیلم‌های مختلف یاری‌گرفته از فناوری را در گذر سالیان دیده‌ایم بعید می‌دانم که با تماشای مرد عنکبوتی ۱ و جلوه‌های ویژه آن لبخندی از سر تمسخر نزنیم. همین حکایت در مورد طلوع سیاره میمون‌ها نیز صادق است. در مورد فیلمی که جلوه‌های ویژه‌اش این‌همه ابهت دارد، داوری زیباشناختی راجع به چگونگی کارکرد فناوری در ایجاد جلوه‌های ویژه نه‌تنها راحت نیست بلکه دشوار است. به قول والتر بنیامین، متفکر زیبایی‌شناسی، تجربه‌های زیباشناختی انسان برساخته شرایط اجتماعی-زمانی است و با تکامل‌یافتن بشر چنین ادراکی تقویت می‌شود. با توجه به این توصیفات در این لحظه خاص تاریخی، تمامی فضای طلوع سیاره میمون‌ها را یک‌جور و یکپارچه می‌کند؛ دشوار بتوان گفت که کدام صحنه جلوه‌های ویژه رایانه‌ای است و کدام بخش واقعا به کمک حضور خود انسان سر صحنه خلق شده است.

می‌توان حدس‌هایی زد ولی درک درست چنین امری در آینده و با دیدن فیلم‌های دارای فناوری پیشرفته‌تر راحت‌تر خواهد بود.

برای لحظه‌ای سناریوی ذهنی را در نظر بگیرید که بر اساس آن برای همیشه وضع درک بشری مطابق تجربه امروزی ما باشد، وضعیت تخیلی که در آن نتوانیم تمایزی بین صحنه‌های رایانه‌ای و غیر آن در این فیلم قایل شویم. با چنین دیدی چگونه می‌توان طلوع سیاره میمون‌ها را سنجید و ارزیابی کرد؟ اگر دید کلیشه‌ای که سینما را فقط خیال‌آفرینی صرف می‌پندارد کنار بگذاریم و فلسفی‌تر به موضوع فکر کنیم باید گفت که مشکل بزرگ در مواجهه با چنین فضایی در آن خواهد بود که در آن بیننده ممکن است حس کند که همواره در حال گول‌خوردن به کمک موجودی کاملا مکانیکی است. مشکل بزرگ فیلم‌هایی همانند طلوع سیاره میمون‌ها که در آن‌گاه تفکیک امر معمولی فیلم و جلوه‌های ویژه غیرممکن است همین وجوه بیش از اندازه مکانیکی آنهاست که فیلم را بیش از اندازه وهم‌آمیز، تخیلی و فرازمینی می‌کند.

تنها از ذهنیت‌های دکارتی و منجمد سینمایی می‌توان انتظار داشت که میمون‌هایی را با جلوه‌های ویژه خلق کنند که در تمامی رفتارها شبیه انسان‌ها هستند. پیشرفت ژنتیکی صرف برای شبیه‌شدن به انسان کافی نیست. انسان موجودی اجتماعی است و رفتارهای خاص او هم برآیند چنین ماهیتی است. پاره‌ای از رفتارهای حیوان به‌واسطه شرایط متمایز زیست اجتماعی‌اش نسبت به انسان متفاوت است. حتی اگر صحنه‌های تانک‌سواری میمون‌ها را هم در نظر نگیریم، تصور میمون پدری که به آغوش زن بیمار خود می‌رود و بچه خود را نازونوازش می‌کند تنها از غرور کاذب، پدرسالارانه و مکانیکی انسان‌ها نشات می‌گیرد که در فکر تعمیم‌دادن تمامی رفتارهای اجتماعی خود به دیگری هستند. چنین ذهنیتی برعکس پیام‌های زیست‌محیطی فیلم، در فکر ارتباط با حیوان به‌عنوان دیگری نیست بلکه در پی تسلط بر آن است، خود را برتر از دیگری می‌پندارد و فکر می‌کند دیگری در همه‌چیز باید شبیه او باشد تا موجودی متمدن شود. اگر سیاره میمون‌ها از آینده سینمای دیجیتالی سخن می‌گوید؛ سینمایی که در آن هیچ تفکیکی در هیچ سطحی دیگر ممکن نیست و همه‌چیز ریاضی‌وار و دکارتی حل‌وفصل می‌شود، تنها باید دعا کرد که چنین سینمایی در نهایت عاقبتی مثل «فرانکشتاین» مری شرلی پیدا کند.

جدول ۲۰۵۸ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱ - از چهره‌های ماندگار ادبیات فارسی و صاحب اثر «پوستین وارونه» - همه وجود آدمی ۲ - میوه - پیشوای دینی مسیحیان - مانع تابش آفتاب ۳ - گرامی - اوضاع جوی - مگابایت ۴ - بیماری ویروسی دستگاه تنفس - از گروه‌های سنی - از باشگاه‌های فوتبال فرانسه ۵ - چیره - قدیمی و باستانی - بارکش ۶ - دانه گیاه - نقطه شروع - دردمندی ۷ - نزدیک تهران - نفرت - سخن تحقیرآمیز ۸ - ضلالت - ابزاری برای شخم‌زدن و شیارنمودن زمین ۹ - همنشین و همصحبت - کوتاهتر از مسیر اصلی - مخفف اگر ۱۰ - کرم کدو - همسایه سومالی و اوگاندا - پوست درخت خرما ۱۱ - شهری در گیلان - حیران و سرگردان - ایشان ۱۲ - نوعی ماهی خوراکی دریای خزر - سزاوار و مستحق - خدای موسی ۱۳ - تپانچه - موزیسین ژاپنی و خالق قطعه معروف «جاده ابریشم» - تجهیز شده ۱۴ - نفس‌کشیدن - درست‌نویسی - دست عرب ۱۵ - هدایت آب‌های زیرزمینی به بیرون از منطقه موردنظر - کارشناس راهنمایی و رانندگی برای تصادفات.

عمودی:

۱ - قرص - جادوگر - ماده شیمیایی که نشاسته را به قند تبدیل می‌کند ۲ - سوغات زمستان - خاتون - سازمانی با تشکیلات مشخص ۳ - شراره آتش - گوناگون - تنها ۴ - موسیقیدان زمان خسرو پرویز - معادل فارسی خروج - کردار ۵ - نمو - تعاون - قهوه‌ای مایل به سبز ۶- زندگی کن - میوه شیرین و آبدار - کتاب زرتشتیان ۷- طرف مشورت - همیشه - اتاق کوچک ۸ - شرور - مشابه و یکسان ۹ - تحریک شیطانی - واحد نظامی - همسایگی ۱۰- توهین - دندان‌های نیش - بالا آمدن آب دریا ۱۱ - پایتخت کره‌جنوبی - بزرگراه - جایی که همگان در آن حضور دارند ۱۲ - آزاد - خیابان مشجر - برانگیختگی درونی ۱۳ - حسرت همیشه کویر - حس بساوایی - شهری در هلند ۱۴ - فلات آسیایی - آغشته به رنگ - سنگین ۱۵ - از زبان‌های زنده دنیا - آسایش - بعد از آذر.

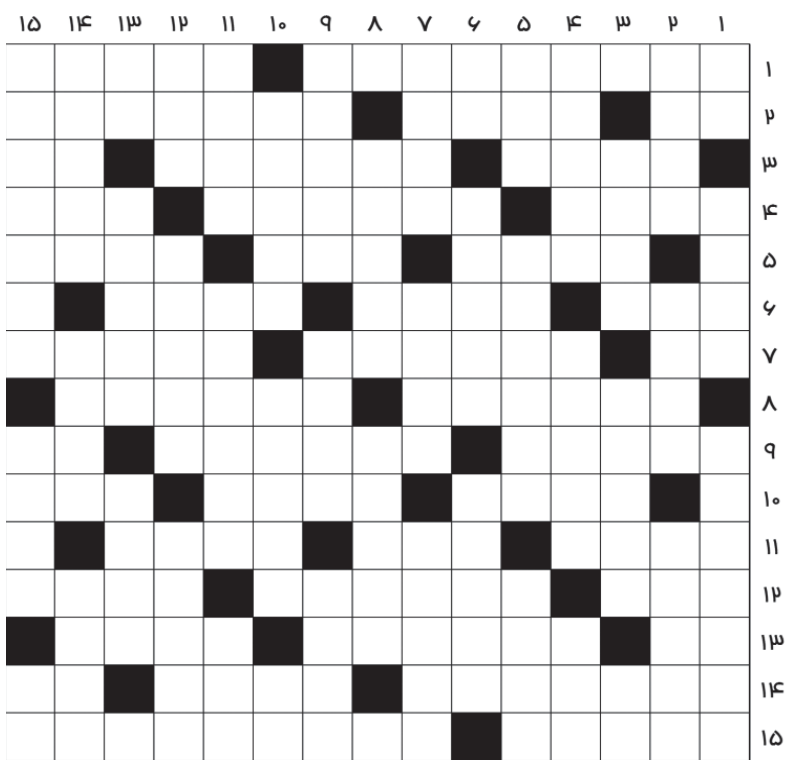

حل سودوکو سخت

۳	۹	۵	۷	۱	۴	۸	۲	۶
۸	۴	۲	۵	۹	۶	۳	۱	۷
۷	۶	۱	۳	۲	۸	۵	۹	۴
۶	۷	۴	۹	۸	۵	۱	۳	۲
۲	۵	۳	۴	۶	۱	۹	۷	۸
۱	۸	۹	۲	۷	۳	۶	۴	۵
۹	۱	۶	۸	۴	۲	۷	۵	۳
۴	۳	۸	۱	۵	۷	۲	۶	۹
۵	۲	۷	۶	۳	۹	۴	۸	۱

حل سودوکو ۱۰۵۴

۸	۷	۲	۳	۹	۶	۱	۴	۵
۹	۱	۶	۷	۴	۵	۸	۲	۳
۳	۴	۵	۸	۱	۲	۷	۶	۹
۷	۶	۸	۵	۲	۹	۳	۱	۴
۵	۳	۱	۴	۶	۸	۲	۹	۷
۲	۹	۴	۱	۳	۷	۵	۸	۶
۱	۲	۳	۹	۷	۴	۶	۵	۸
۴	۵	۷	۶	۸	۱	۹	۳	۲
۶	۸	۹	۲	۵	۳	۴	۷	۱

جدول ۲۰۵۷

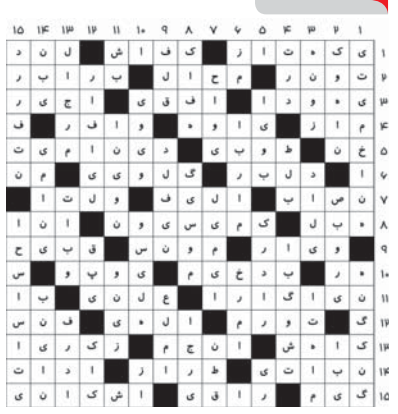

سودوکو سخت ۱۰۵۵

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۳		۲				۶		
			۶		۳	۴	۵	
۶			۹			۳		
۵		۳	۸			۱		
۱				۴			۲	
۷								۸
					۱		۷	۴
۴			۲	۸				۶
		۹	۷	۶				

سودوکو ۱۰۵۵

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۷	۵		۳	۴				۱
۱	۹		۷			۳		۴
۸	۳	۴	۱					
	۶	۷		۹		۲		۵
		۵		۷	۱	۶	۳	
۹	۱		۲			۸	۴	
			۹		۸		۵	۳
	۲	۸						۶
	۴	۹	۶					۸